



ارتباط فرهنگی، در شکوفایی تمدن اسلامی

مهدی شفیق^۱

چکیده

ارتباط فرهنگی توانسته در شکوفایی تمدن اسلامی نقش انتقال پیام را برای نسل بعدی بازی کند. همه ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان را پوشش داده و از چیزی فروگذاری نکرده است؛ اما چه شده که اکنون مسلمین و امت‌های اسلامی با برخورداری از ظرفیت‌های ارتباطی دینی جامع و متکامل، این چنین در ضعف و فرودستی به سر می‌برند. تسامح مسلمانان در ثبت و ضبط دستاوردهای علمی و فرهنگی خود، سرخوردگی و خودباختگی متفکران اسلامی در برابر اندیشه‌های نوگرایانه غرب، انکار برتری‌های علمی و فرهنگی مسلمین توسط غیرمسلمانان و بالاخره باورداشت درجه چندم بودن ملت‌های مسلمان به واسطه القائات بیگانگان؛ از مصادیق و علل این ظلم عظیمی است که در حق اسلام و مسلمین رفته است. در این مقاله برآنیم تا با نیم‌نگاهی به سیر تکون فرهنگ و تمدن اسلامی، به بیان نقش برجسته مسلمین - بالاخص اهل بیت (ع) و شیعیانشان - در شکل‌گیری فرهنگ، تمدن و دانش بشری پردازیم.

کلید واژه: ارتباط، فرهنگ، تمدن، اسلامی

۱. کارشناسی تبلیغ و ارتباطات



مقدمه

هجوم فکری غرب برای استحاله فرهنگی مسلمانان، زمینه دست درازی و هجمه سرزمینی بیگانگان را فراهم کرد و استعمار همه جانبه ملت‌های مسلمان را به وجود آورد. این امر - صرف نظر از عوارض آن - همچون شوکی بر پیکره جهان اسلام، سبب شد تا امواجی حیاتی در جهان اسلام به وجود آید و تلاش‌های مستمری از سوی دلسوزان و متعهدان مسلمان برای بیداری مسلمین از این خواب گران آغاز گردد. این سلسله حرکات پیوسته تاریخی نهضتی را با نام «بیداری اسلامی» یا «دعوت به بازگشت به اسلام» صورت داد تا مسلمانان را نسبت به سرمایه‌های عظیم مادی و معنوی خود و میراث گرانبهای باقی مانده از نسل‌های گذشته آنان آگاه گرداند. در این راستا مواضع مختلفی شکل گرفت که ماهیت هر یک با دیگری متفاوت می‌نمود و نام‌های گوناگونی نیز در این جریانها مورد استفاده قرار گرفت: اصلاح طلبی، سلفی‌گری، بازگشت به خویش، نوگرایی، بیداری اسلامی.

بیدارگران اسلامی کوشش‌های فراوانی را برای بازگرداندن خودباوری به امم اسلامی و افشای غارتگری‌های انجام شده نسبت به سرمایه‌های علمی و فرهنگی مسلمین را آغاز کردند و در سایه این مجاهدتها نشان دادند که بسیاری از آنچه اکنون غرب در اختیار دارد، برگرفته از علوم و معارف خود آنهاست. چنانچه کنکاشی در سیر تکون فرهنگ و تمدن اسلامی از گذشته تا کنون داشته باشیم؛ خواهیم دید که مسلمین در طی گذر از مراحل مختلف، علاوه بر افزودن بر غنای علوم زمان، خود مبدع بسیاری علوم دیگر بوده‌اند و در بسیاری از علوم جدید که غرب مولد آن بوده نیز گوی سبقت را از غربیان ربوده و پیش‌تاز این عرصه‌ها شده‌اند. برخی بر این باورند





که رشد و توسعه فرهنگی مصادف با ظهور اسلام را نمی توان به فرهنگ اصیل اسلامی مستند نمود چرا که مسلمانان در صدر اسلام و پس از پیامبر(ص) التزام عملی و پایبندی لازم به اسلام را نداشته اند و مسلماً چنین افرادی نمی توانستند پایه گذار چنین فرهنگی در دنیای بشری باشند. اینان معتقدند این فرهنگ و تمدن به وسیله افرادی شکل گرفته که دارای گرایش های اسلامی بوده و به دین اسلام گرویده بودند و گرنه از میان خود مسلمانان و جامعه اسلامی چنین حرکتی صورت نگرفته است. اما در پاسخ چنین ادعای باطلی می توان گفت: چرا از این تمدن برخوردار است؟ حجاز، پیش از اسلام خبری نبود؟ و یا چرا شخصیت های شهیر و درخشانی مثل ابوعلی سینا، فارابی و دیگران پیش از اسلام ظهور نکردند؟ در ثانی برخی از مظاهر تمدن - مثل سبکهای معماری اسلامی - تنها بر اساس آموزه های فرهنگ اسلامی معنا می شوند و آموزه های دین اسلام نیز بر رشد و توسعه فرهنگ انسانی تاکید داشته و به نیازهای مادی و معنوی انسانها بیشترین توجه را مبذول می دارد که اینها همگی از پشتوانه های ایجاد فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار می آیند (۱).

ارتباط در شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی:

ارتباط هماهنگ، در شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی تاثیر داشته و توانسته اند در کنار یکدیگر مجموعه فرهنگ و معارف اسلامی که متشکل از سنت ها و باورهای درونی را ارائه نمایند:

الف) ارتباط رشد گرایانه:

(۱) رابطه انسان، هستی: در این ارتباط، نگاه اسلام به خدا، انسان و هستی، نگاهی رشد گرایانه بوده که فلسفه خلقت و زندگی را هدف دار تر از دیگران می بیند که به تبع آن، انسان شریف و صاحب کرامت به عنوان پیام خدا و محور خلقت، در شناسایی جهان پیرامون خود دستاوردهایی عمیق و متمایز از دیگران ارائه خواهد کرد.

۲) ارتباط شخصی: از نظر قرآن وظیفه شخص پیامبر (ص) و مومنان این است که حقیقت دین را با استدلال برای مردم تشریح کنند (۲). بدیهی است که اسلام آزادی در پذیرش دین و سفارش به تعقل در امورات آن را سر لوحه دستورات خود قرار داده و هیچ گاه دیدگاه های خود را بر مردم تحمیل نمی کند که مستشرقین نیز خردمندانه بودن آیین محمد (ص) را اصلی ترین عامل در گسترش زود هنگام آن دانسته اند (۳).

۳) ارتباط علمی حجم عظیمی از آنچه در آیات و روایات درباره فضیلت علم، توصیه به تعلیم و تعلم، جایگاه عالمان در اسلام و اهمیت کتاب و کتابت آمده است، گواه بزرگی بر نقش اسلام در شکل گیری فرهنگ و تمدن عظیم بشری در قرون گذشته است.

۴) ارتباط آموزشی: روان بودن، جامعیت، جاودانگی و فطری بودن آموزه های دینی؛ مقبولیت خاصی را در دل مسلمانان به وجود آورد که به خودی خود سرعت رشد و گسترش فرهنگ دینی اسلام را فزونی بخشید.

۵) ارتباط عملی: از ارتباط مهم و تاثیرگذار بر نفوذ فرهنگ اسلام در دیگر جوامع، اعتقاد عملی مسلمانان رهبران، حاکمان و پیروان، به آموزه های الهی دین بود و نمی توان آن را حاصل جنگ و قدرت قهری فتوحات اسلامی دانست؛ در واقع عامل انسانی هر حرکتی است که نقش اول را در پیشبرد آن حرکت ایفا می کند و شاید یکی از موثرترین راه ارتباطی نفوذ و گسترش اسلام در طی فتوحات اسلامی، حسن سلوک، ساده زیستی و نیک رفتاری مسلمانان با دیگران بود که بیش از هر چیز دیگری اثرگذار بوده است.



ب) ارتباط برونی:

۱) رفع نقاط ضعف و جذب نقاط مثبت دیگر تمدن‌ها: فرهنگ برخواسته از اسلام به سبب بروز و ظهور از یک سرزمین خشک و سوزان با مردمی بادیه نشین و بدوی، به خودی خود قدری از دیگر فرهنگها متمایز بود ولی در عین حال آمیزه ای شد متأثر از آنها؛ به گونه ای که عناصری را از فرهنگ و تمدن یونانی، هندی و ایرانی جذب و فرهنگی جدید و متکامل با سیمایی مخصوص ارائه نمود؛ تمدن و فرهنگی که زیر بنای آن بر ساخته از آموزه های اصیل دینی بود.

۲) نهضت ترجمه: با استقبال اسلام از دیگر اندیشه ها و گشودن آغوش باز به روی علوم مختلف دیگر مناطق، جریان عظیمی در شکل گیری علوم در جهان اسلام شد که از آن با نام «نهضت ترجمه» یاد می کنند. اولین گام در این راه، ترجمه آثار تمدنهایی چون یونان، روم، ایران و هند بود که دارای بالاترین پیشرفتهای علمی و فرهنگی آن زمان بودند و در اندک زمانی با یادگیری زبانهای بیگانه به عنوان فنی نادر و پر ارزش؛ اشتیاق به ترجمه متون علمی و آگاهی از علوم مختلف بالا گرفت و با تاسیس «بیت الحکمه» ها، هر آنچه از علوم در دسترس بود گردآوری و ترجمه شد و در اختیار دانشمندان اسلامی قرار گرفت. البته این نهضت پس از دو قرن رو به افول نهاد؛ چرا که منابع غیر عربی، دیگر چیزی برای ارائه نداشتند و سطح رشته های علمی به سطحی بالاتر از سطح آثار ترجمه شده رسیده بود (۴). بسیاری از مورخان بر این باورند، مسلمانان در طی این فرآیند، مهمترین نقش را در انتقال علوم به غرب ایفا کردند؛ چرا که آنها با ترجمه علوم از یونانی به عربی، دانش بشری را به مدت چند قرن در خود نگه داشته و در نهایت پس از دوران رنسانس و پیدایش نهضت ترجمه علوم از عربی به لاتین، علوم و معارف نزد خود را به غرب باز پس دادند. در واقع



مسلمانان میراث دارانی امین، برای فرهنگ و تمدن غرب بودند؛ کما این که بر غنای آن نیز افزودند (۵)

۳) شکل‌گیری مراکز و نهادهای علمی: با شکل‌گیری جامعه اسلامی و تکامل نظام اجتماعی آن، به تدریج نهادها و مراکز آموزشی به وجود آمدند که نقش مهمی در شکل‌گیری و گسترش علوم و فنون مختلف داشت. نخستین این مراکز که به طور اختصاصی به مباحث علمی و مطالعاتی می‌پرداخت؛ «بیت الحکمه» بود که محل تجمع دانشمندان و به ویژه مترجمانی بود که کتاب‌های علمی و فلسفی را به عربی و سریانی ترجمه می‌نمودند؛ اولین آنها بیت الحکمه بغداد بود که بیشتر به فلسفه، علوم ریاضی و علوم طبیعی می‌پرداخت. از جمله مراکز دیگر دارالعلم‌ها بودند که به نوعی کتابخانه‌های عمومی به حساب می‌آمدند و مجموعه‌ای از کتب گردآوری شده در علوم مختلف در آنها موجود بود؛ مانند دارالعلم فاطمیون در مصر و دارالعلم موصل. از دیگر مراکز علمی، نظامیه‌ها بودند که محل تعلیم و تربیت بوده و به نوعی حکم مدرسه و دانشگاه را - به عنوان یکی دیگر از پایگاه‌های تاسیس کتابخانه در کشورهای اسلامی - داشتند که از جمله مدارس مشهور می‌توان نظامیه بغداد و نیشابور را نام برد.

شایان ذکر است که از مهم‌ترین و اولین مراکز علمی و آموزشی در اسلام، مساجد و از صدر اسلام بیشتر امورات دینی و اجتماعی مسلمین در مساجد رسیدگی می‌شد و حلقه‌های درس ائمه (ع) و شاگردان ایشان نیز در مساجد برپا بود. حتی پس از ساخت و توسعه مدارس، مساجد جنبه تربیتی و آموزشی خود را حفظ نمودند. برخی مساجد مانند مسجد اموی دمشق و مسجد جامع الخطیب اصفهان، علاوه بر تشابه در نقشه معماری با مدارس، گاهی کلاس‌های درس نیز در آنها تعبیه شده بود و شامل کتابخانه‌هایی نیز بودند.



سهم اهل بیت (ع) در پیدایش و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی

تاریخ اسلام که با دعوت پیامبر اکرم (ص) آغاز شد؛ نقطه آغازین تکون فرهنگ و تمدن اسلامی است. پیامبر اسلام (ص) برای جایگزینی فرهنگ جدید اسلامی به جای فرهنگ عرب جاهلی با مشکلات زیادی روبرو بود، از طرفی بروز مشکلات داخلی نیز نگذاشت تا پایه‌های این فرهنگ-آن چنان که شایسته بود- به صورت فراگیر مستحکم شده و به سرزمین‌های دیگر منتقل گردد؛ اما به لحاظ کمال دین و فرهنگ نویی که به جامعه انسانی عرضه می‌کرد، این دین توانست در طول زمان به نیازهای جوامع بشری پاسخ دهد و منبعی جامع برای احتیاجات مادی و معنوی آنان باشد. با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، نخستین گام در مدنیت اسلامی نیز برداشته شد و با گسترش اسلام و در طی فتوحات اسلامی در سده‌های بعد، مرز این فرهنگ و تمدن، مرزهای حجاز را نیز درنوردید.

از آنجا که در ادامه رسالت پیامبر (ص)، ولایت و امامت مطرح شد تا خط سیر سرچشمه‌های این فرهنگ و تمدن، در جامعه اسلامی و دیگر جوامع تسری یابد؛ ائمه اهل بیت (ع) به عنوان پیشگامان حرکت اسلامی و داعیه داران فرهنگ اصیل دینی، به دلیل درک عمیق و دقیق از ارکان فرهنگ اسلامی و با تفسیر صحیح آنها، علاوه بر تقویت پایه‌های فرهنگ اسلامی، آن را از تحریف و انحراف مصون داشته و با تعلیم علوم نزد خود و تربیت شاگردانی ممتاز در علوم و فنون زمان، بر غنای آن افزودند. در رأس این حرکت امامان معصوم (ع)، امام امیرالمؤمنین (ع)، قرار داشت؛ شخصیتی که نه تنها در طول دوران حیات خویش، بلکه در زمان حیات حضرت رسول (ص) نیز رتبه‌ای ممتاز داشت و در پایه‌گذاری علوم اسلامی نقش به‌سزایی ایفا نمود. فرزندان علی (ع) نیز به پیروی از ایشان، تداوم بخش این نهضت عظیم فرهنگ‌ساز بودند که این نقش را در زمان صادقین (ع) و امام ضا (ع) برجسته‌تر از دوران دیگر ائمه می‌بینیم. در ادامه مسیر نیز پیروان ایشان بر این امر اهتمام گماشته و در راه بسط و

ترویج فرهنگ و معارف اسلامی نقش به‌سزایی ایفا نمودند که در ادامه تلاش‌ها و مجاهدت‌های ائمه اهل بیت (ع) بوده است. وجود بی‌شمار علمای شیعه - به‌عنوان شاگردان و رهپویان مکتب اهل بیت (ع) - در علوم مختلف، نشانگر سهم برجسته و قابل توجه مکتب تشیع در پیدایش و بسط علوم و معارف اسلامی است.

طبقه‌بندی علوم:

نوع نگاه دانشمندان مسلمان به علوم، متمایز از نگاه غیر مسلمانان بود؛ از این‌رو دانشمندان جهان اسلام در پی تعریف دسته‌بندی جدیدی در علوم و دستیابی به معارفی بالاتر برآمدند. که دست‌آورد آن رشته‌های متعدد علمی است که تا کنون پا بر جاست. نگاهی به سیر تکون این طبقه‌بندی‌ها، حاکی از نوعی نگاه ماورایی به علوم و همچنین نشان‌دهنده اهمیت موضوع و محتوای آن علوم نیز می‌باشد:

۱. دانشی که به سبب اهمیت بر دیگر دانش‌ها ارجحیت دارد؛ مانند علم دین نسبت به پزشکی.
۲. دانشی که واسطه‌ای است برای رسیدن به دیگر دانش‌ها؛ مثل علم منطق نسبت به فلسفه.
۳. تقدم بخشی از یک علم بر دیگر بخش‌ها؛ مثل تقدم صرف بر نحو در ادبیات عرب.
۴. مقدمه بودن یک علم برای درک بهتر دیگر علوم؛ مثل خواندن ریاضیات برای درک بهتر فلسفه.

از نخستین دانشمندان اسلامی که به طبقه‌بندی علوم پرداخته، فارابی است که در کتاب «احصاء العلوم» خود به بیان جزئیات و شاخه‌های علوم پرداخته است. وی در این دسته‌بندی از نظمی منطقی و فلسفی پیروی نموده و هدف خود از این کار را



فهرست نمودن علوم زمان خود اعلام نموده است؛ در حالی که عملاً با این دسته بندی، به نوعی اهمیت علوم را نشان داده‌اند (۶). خوارزمی نیز در کتاب «مفاتیح العلوم» خود نوعی طبقه‌بندی ارائه نموده که در آن علوم در دو دسته شرعی (اسلامی) و غیر شرعی (غیر اسلامی) آمده است. وی علوم را که در فرهنگ و تمدن اسلامی به وجود آمده‌اند؛ علوم اسلامی و علوم را که در دیگر تمدن‌ها (ایران و یونان و هند و...) به وجود آمده‌اند اما مسلمانان نیز در آن نقش داشته‌اند؛ در علوم غیر اسلامی طبقه‌بندی نموده است. وی از نظم منطقی استفاده نکرده و تنها بر مبنای موضوع و هدف علوم دسته‌بندی خود را انجام داده است (۷)

در تقسیم‌بندی علوم ملاک‌های مختلفی را در نظر گرفته می‌شود؛ اما مجموع این دسته‌بندی‌ها از پنج حالت کلی زیر خارج نیست (۸)

۱. به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌شوند که این طبقه‌بندی متأثر از فلسفه یونان است. علم نظری (حکمت نظری) خود سه دسته است: علوم الهی، علوم ذهنی، علوم طبیعی. علم عملی (حکمت عملی) نیز بر سه دسته است: علم اخلاق، علم تدبیر، علم سیاست.

۲. به سبب وسیله قرار گرفتن برای رسیدن به هدفی دسته‌بندی می‌شوند؛ اهم و مهم.

۳. به جهت خاستگاه و منشا به دو دسته اسلامی و غیر اسلامی نیز قابل تقسیم است. شرعی که شامل علوم شریعت و منقسم بر اصول (قرآن و سنت)، فروع (فقه)، مقدمات (صرف و نحو) و متممات (رجال و درایه) است و غیر شرعی، علوم عقلی محض هستند؛ مثل ریاضیات - عقلی و نقلی

۴. نیز نوع دیگری از طبقه بندی در علوم است.

علوم و معارف اسلامی

ما در این بررسی علوم را در دو دسته اسلامی و غیر اسلامی مورد بحث قرار داده و در علوم غیر اسلامی، علوم جدید را نیز مطرح خواهیم نمود. منظور از علوم و

معارف اسلامی، آن دسته از علمی است که موضوع آن مبنای تشکیل فرهنگ اسلامی است و یا مقدمه این علوم است. این علوم عبارتند از: علوم قرآن (تفسیر، لغت، قرائت و...)، علوم حدیث (رجال، درایه و...)، علم کلام، فقه و اصول، اخلاق، فلسفه و... در ادامه به برخی از این علوم اشاره خواهد شد.

الف) علوم قرآن: از گذشته تا کنون کتاب‌های فراوانی درباره مجازات قرآن، لغات مشکله، نقطه‌ها و شکل قرآن، متشابهات، فضایل قرآن، ناسخ و منسوخ، شأن نزول آیات، احکام و تاریخ قرآن و... نوشته شده است. می‌توان گفت که در این نهضت عظیم قرآنی علی بن ابیطالب (ع) و شیعیانشان پیشگام بوده‌اند. اولین کسی که قرآن را نوشته و جمع‌آوری نموده امیر المومنین علی (ع) بوده و اولین کسی که قرآن را نقطه‌گذاری نموده "ابوالاسود دتلی" یکی از اصحاب امیر المومنین (ع) بوده است. همچنین اول کسی که در علم قرائت، معانی و توضیح لغات مشکله کتاب نوشت "ابان بن تغلب" صحابی امام چهارم بود و نخستین کتاب فضایل قرآن را "ابی بن کعب" صحابی معروف و از شیعیان امیر المومنین (ع) نوشته است. اولین کتاب در مجازات قرآن را نیز "فرا" نحوی معروف که یک شیعه ایرانی است، نوشته است و نخستین کسی که در احکام قرآن کتاب تالیف نمود "محمد بن سائب کلبی" شیعه و اولین تفسیر قرآن را "سعید بن جبر" شیعی تالیف نموده است (۹).

قرائت: از آنجا که قرآن در آن زمان بی نقطه و بدون اعراب نوشته می‌شد و همچنین لهجه‌های مختلفی میان قبایل مختلف وجود داشت؛ رسول خدا (ص)، نحوه قرائت آن را از همان زمان نزول به صحابه تعلیم فرمودند و آنان نیز به دیگران آموختند؛ بنابراین این علم همزاد با نزول قرآن است. در واقع پایه گذار علم قرائت پیامبر (ص) بوده‌اند؛ زیرا ایشان امر به صحت قرائت و زیبایی صوت در خواندن قرآن می‌نمودند. پس از علی بن ابیطالب (ع)، عبدالله بن مسعود و ائمه (ع)، از جمله امام سجاد (ع)، جزء قاریان خوش صوت قرآن بوده‌اند. اولین کسی که قرآن را با الحان



موجود در زمان حاضر قرائت نموده، عبیدالله بن ابی بکر ثقفی معروف به ابن حاتم است که جزء طبقه سوم تابعین و قاضی بصره بوده است. اختلاف در قرائات به سبب اختلاف در روایات رسیده از پیامبر(ص) است و در هر یک از بلاد اسلامی قرائت یکی از قراء پذیرفته شد و در نتیجه پنجاه قرائت - که مشهورترین آنها قرائت سبعة است - پدیدار شد (۱۰). بعضی پنداشته اند اول کسی که در علم قرائت کتاب تالیف کرد "ابوعبید قاسم بن سلام" (م ۲۲۴) بوده در حالی که پیش از او "حمزه بن حبيب" (م ۱۵۶) یکی از قراء سبعة و پیش از او نیز "ابان بن تغلب" (م ۱۴۱) یکی از شیعیان و یاران امام سجاد(ع) بوده است که در این زمینه کتاب نوشته است (۱۱).

تفسیر: در زمان رسول خدا چون مردم از شان نزول آیات آگاهی داشتند و همچنین قرآن به زبان مادری آنها نازل شده بود، از این رو کمتر دچار مشکل در فهم قرآن می شدند. ولی بعدها احتیاجات فراوان به احکام الهی و فهم حقایق آن نیاز به تعمق بیشتری داشت که علم تفسیر را به وجود آورد. اگر بخواهیم بدانیم اولین مفسر قرآن چه کسی بوده است، بی تردید نام پیامبر(ص) و علی(ع) می درخشد؛ در واقع تفسیر امام علی(ع) را باید سرآغاز تفسیر عقلی از قرآن کریم دانست. امامان معصوم(ع)، نیز به پیروی از پدر بزرگوارشان - علی(ع) - همواره به تفسیر قرآن اشتغال داشته اند ولی متأسفانه کتاب تفسیری از ایشان باقی نمانده است، بلکه تنها روایات بی شماری از آنان - خصوصاً امام باقر و صادق(ع) - در کتابهای تفسیری شیعه باقی مانده است که بیشتر آنها در تفسیر قمی و مجمع البیان گردآوری شده است. از امام علی(ع) و فرزندان ایشان که بگذریم، می توان از صحابی ای چون: ابن عباس، ابن مسعود، ابن ابی کعب و جابر بن عبدالله انصاری در شرح و بسط علم تفسیر نام برد. ابن ندیم در کتاب الفهرست اسامی بیش از چهل تن از صحابی و تابعینی که تفسیر نگاشته اند را آورده است (۱۲).

در پیدایش و گسترش علم تفسیر، مفسرین از روش‌ها و اسلوب‌های مختلفی استفاده نمودند که مهمترین آنها عبارتند از:

- تفسیر قرآن به قرآن: این روش مبتنی بر کمک گرفتن از برخی آیات قرآن کریم برای فهم و تبیین دیگر آیات است. گفته می‌شود این روش همان روش تفسیری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بوده است و این روشی است که قرآن خود برای فهم آیاتش ما را بدان راهنمایی نموده است. تفسیر اجتهادی: این روش نیز مبنای قرآنی دارد و به بیان علامه طباطبایی سیصد آیه ای که در قرآن بر تعقل و تفکر تاکید می‌نماید برای کشف معانی آیات قرآن است.

- تفسیر موضوعی: مفسر برای تبیین یک موضوعی خاص آیاتی از قرآن را که از نظر معنایی با هم مرتبط هستند را استخراج و در کنار هم به عنوان دیدگاه قرآن راجع به آن موضوع مطرح می‌کند.

تفسیر تطبیقی، عصری، تاریخی، فلسفی، ادبی، نقلی، هدایتی و تربیتی، کلامی، رمزی و عرفانی نیز از انواع دیگر تفسیر است (۱۳). گفته می‌شود اولین تفسیر مدون قرآن مجید، روایاتی بوده که در شرح برخی آیات وارد گردیده و در این باره عبدالله بن عباس (ابن عباس)، شاگرد امیرالمومنین (ع) در تفسیر، را نخستین مدون تفسیر دانسته اند و آثار زیادی را به وی نسبت می‌دهند که بیشتر آنها از شاگردان اوست (۱۴)؛ اما در نزد اهل سنت و بیشتر شیعه «سعید بن جبیر» شیعی، از شاگردان ابن عباس، به عنوان اولین مفسر نامبردار است و تفسیر وی که بیشتر جنبه لغوی و تاریخی دارد از مهم ترین منابع در حوزه تفسیر به شمار می‌رود (۱۵).

ادبیات: منظور از ادبیات صرف، نحو، معانی، بدیع، عروض، لغت و... است و جزء علمی است که به لحاظ اهمیت در دسته علوم مقدماتی قرار می‌گیرد؛ یعنی مقدمه ایست برای یادگیری دیگر علوم و به خودی خود هدف یادگیری نیست.



نعت: اول کسی که در "علم اللغه" کتاب نوشت "ابوعبدالرحمن خلیل بن حمد" (م ۱۷۰) معروف به «عروضی» و از شاگردان امام جعفر صادق (ع) است. بعد از وی، "ابن سکیت"، "مبرد" - با کتاب الکامل - "ابن درید" - با کتاب جمهره اللغه - می باشند.

صرف: نخستین کسی که علم صرف را وضع کرد، "ابو مسلم معاذ الهراء" (م ۱۸۷)، شاگرد امام صادق (ع) بوده است. بعد از وی نیز ابو عثمان مازنی کتاب مستقلی به نام "التصریف" را نگاشت. (۱۶).

نحو: همه اتفاق نظر دارند که واضح و موسس علم نحو امیرالمومنین (ع) بوده که کلیات این علم را به "ابوالاسود دثلی" آموخته است و وی هم به دیگران آموخته است (۱۷).

شعر: اگر چه ظاهراً اسلام به شعر و شعرا روی خوشی نشان نداده است، اما شعری که آموزنده و حکمت آمیز باشد، نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح و مقبول اسلام نیز هست. از همان زمان حیات رسول خدا (ص) و پس از آن در زمان اهل بیت (ع)، می - بینیم که شعری که در شعرهایشان معانی اخلاقی و علمی و حماسی وجود داشته مورد عنایت و تکریم بوده اند و برخی همچون فرزدق، شاعر خاص اهل بیت (ع) نیز بوده اند.

حدیث: علم حدیث در کنار قرآن، پایه نخست علوم اسلامی است و به عنوان دومین منبع علوم اسلامی است. از آنجا که سنت نبوی در قالب احادیث عرضه می شد، این علم تاثیر چشمگیری در توسعه علوم چون: تاریخ، ادبیات، کلام و فلسفه گذاشت. اگر چه از زمان حیات رسول خدا (ص)، همه مسلمین به حفظ و جمع آوری حدیث اهتمام داشتند اما خاندان پیامبر و پیروانشان در کتابت و تدوین آن پیشگام بوده و عامه به سبب نهی خلفا از کتابت حدیث و به بهانه این که پرداختن به حدیث

جای قرآن را نگیرد؛ در این امر کوتاهی نمودند. این نهی در زمان عمر بن عبدالعزیز شکسته شد و به کتابت حدیث آغاز گردید. نخستین کسی که در اهل سنت به کتابت حدیث پرداخته "ربیع بن صبیح" (م ۱۶۰) و "سعید بن عروب" (م ۱۵۶) است. اما در شیعه از همان زمان حیات رسول خدا (ص) به این امر پرداخته شد. در "صحیح" مسلم و "فتح الباری" ابن حجر آمده که امیر المومنین (ع)، فزندش امام حسن (ع)، انس بن مالک، عبدالله بن عمرو بن عاص و دیگران بر خلاف برخی صحابه کتابت حدیث را پسندیده می دانستند. (۱۸)

اولین کتاب حدیثی شیعه، کتابی است به املاء رسول خدا و خط علی (ع)، که به نام "صحیفه" یا "جامعه" مشهور است و دیگری کتابی است به نام "مصحف فاطمه (س)". این دو کتاب نزد امامان ما (ع) موجود بوده و گاهی مسائل خود را با استناد به آنها استدلال می کرده اند. گویا حضرت علی (ع) نیز کتابی مربوط به دیات داشته که معمولاً همراه ایشان بوده است.

کتاب ابورافع، غلام آزاد شده پیامبر (ص) - السنن و الاحکام و القضایای امیرالمومنین (ع) - نخستین کتاب حدیثی است که در سنن احکام و قضایا نوشته شده است. بعد از وی کسانی چون: سلمان، ابوذر، اصبع بن نباته، ابن ابی رافع، حرث بن عبدالله، میثم تمار، ربیع بن سمیع و عبیدالله بن حر قرار می گیرند که تالیفاتی در حدیث، قضاوت های امیرالمومنین (ع)، خطابی، گفتگوها و مناظره های حضرت داشته اند.

در طبقه بعد "زبور آل محمد (ع)" یا "صحیفه سجادیه" قرار دارد و همچنین تالیفاتی از جابر بن یزید جعفی، زید شهید، حسن بن ثور و زیاد بن منذر. در زمان صادقین (ع) که فضای جدیدی برای نشر معارف الهی ایجاد شده بود، این دانش سیر صعودی پیدا کرد و حدود هفت هزار رساله و کتاب نوشته شد که از آنها اصول



اربعمأه به وجود آمد که مصدر جوامع حدیثی بعدی گردید به دنبال علم حدیث، برای شناخت احادیث جعلی از صحیح، علم درایه و رجال به وجود آمد که شیعه در این دو علم نیز پیشتاز بود.

فقه: در زمان حیات رسول خدا(ص)، نسل اول عالمان اسلامی، محدثان بودند که کمتر به استنباط احکام شرعی بر اساس قرآن و حدیث می پرداختند و مسائل از شخص ایشان سوال می شد. ولی پس از رحلت ایشان(ص)، این استنباط(اجتهاد در کتاب و سنت) ضرورت پیدا کرد. نیازمندی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامع اسلامی مستلزم بیان احکام جدید و تبیین بیشتر امور جزئی بود که شکافتن علوم و بیان احکام الهی را از دل کتاب و سنت می طلبد. ائمه(ع) به عنون وارثان علم نبوی و حافظان دین الهی اولین و بهترین منبع نشر و تبیین احکام الهی برای مردم بودند و در طول حیات ایشان مرجع علمی جامعه در این مسائل به شمار می رفتند. به ویژه در زمان صادقین(ع) که امام صادق(ع)، مکتب فقهی مطرح شده از سوی پدر بزرگوار خویش را مدون و منسجم نموده و به عنوان یک مکتب فقهی شیعی ارائه نمودند که به فقه جعفری شهرت گرفت. به جز ائمه(ع)، دیگرانی هم چون؛ یونس بن عبدالرحمن، زراره بن اعین، ابوبصی، فضل بن شاذان و نیز بودند که در فقه و اجتهاد شهرت داشتند. دسته ای دیگر نیز فقه خود را تنها بر پایه روایات و نقل حدیث استوار نموده و از هر نوع استدلال عقلی در احکام شرعی ابا داشتند. اگر چه در مقابل برخی نیز خود را در عرض خاندان نبوت دانسته و رای و اجتهاد خویش را در استنباط حکم خدا داخل کرده و فقه دیگری به جامعه عرضه داشتند، اما بدیهی است که اتخاذ علم از منبع و مبدأ آن به صواب نزدیک تر بلکه عین صواب است.

اصول فقه: با شکل گیری علم فقه تلاش ها برای تدوین و بیان مبادی این علم آغاز شد و به عنوان علمی مجزا مطرح گردید. از طرفی دیگر با گسترش جامعه اسلامی و پدید آمدن نیازهای جدید و همچنین داخل شدن احادیث مجعول در

منابع روایی اسلامی، بیان چگونگی استخراج احکام از قرآن و سنت ضرورت پیدا کرد. در سده های نخستین قواعدی چون حجیت دانستن الفاظ ظاهری، حجیت خبر، حجیت اجماع و شهرت، تعارض ادله و... زیربنای علم اصول را تشکیل می دادند. البته عامه در این باره به خاطر گسست از اهل بیت (ع)، زودتر احساس نیاز به این علم نمود و راه انحراف (قیاس، استحسان، استصلاح) را در پیش گرفت در حالی که شیعه با اتصال به معارف اهل بیت (ع)، در این علم قوی تر و متقن تر عمل نموده است. ائمه (ع) با آموزش اصول استنباط احکام الهی از کتاب و سنت (اصول فقه) مبانی اولیه این علم را بنا گذاشتند؛ اگر چه عده ای معتقدند به کار بردن قواعد اصولی از همان صدر اسلام - ولو به صورت ساده - وجود داشته است. در نگاهی دیگر شاید بتوان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را مؤسس علم اصول فقه دانست که ضمن تدوین فقه شیعه، اصول این علم را نیز برای شاگردان خود بیان نموده اند. در این که نخستین کتاب در این باره را چه کسی تدوین نموده است؛ اختلاف است. برخی شافعی، برخی شیعیان و برخی دیگر نیز قاضی ابویوسف را مؤلف کتاب در این علم می دانند؛ اما مرحوم شهید صدر، از هشام بن حکم به عنوان نخستین مؤلف علم اصول نام می برد که کتاب «الغایظ»، را در مهمترین مباحث اصولی نوشته است. پس از او یونس بن عبدالرحمن با تالیف کتاب «اختلاف الحدیث و مسائله» قابل ذکر است (۱۹).

کلام: عصر رسالت نخستین زمان ظهور علم کلام است، چرا که رسولان الهی به توضیح و دفاع از عقاید دینی خود پرداخته اند. مرحله دوم آن پس از حیات رسول خدا (ص) است که مسلمانان به دلیل ارتباط با غیر مسلمانان برای دفاع از حریم اسلام و مقابله با انحرافات، به روش های نوین فکری و استدلالی روی آوردند. علت دیگری که می توان برای پیدایش علم کلام برشمرد وجود عقاید التقاطی در میان نومسلمانان از اقوام و مذاهب دیگر بود که در صدد تطبیق آموزه های اسلامی با



آموزه های سابق خود بودند. برخلاف برخی اظهار نظرها، کلام اسلامی از کلام مسیحی نشأت نگرفته و کلام شیعی نیز متقدم از کلام اهل سنت است و متاثر از کلام معتزلی نیست. علم کلام از ابتدا به عنوان علم منظم و منسجمی مطرح نشده؛ بلکه یک سری بحث هایی درباره مسائل مختلف اعتقادی بوده که معمولاً به جدل نیز کشیده می شده که این استدلالات و مباحثات در سه قالب آموزش و تعلیم، مناظره و مجادله و پرسش و پاسخ مطرح شده است.

در زمان حیات رسول خدا (ص) با توجه به حضور ایشان و پاسخگویی به مسائل، در این باره کتابی تدوین نشد، اگر چه شخص منحصر به فرد این دوره همچون سایر عرصه های علوم، امیرالمومنین (ع) است که برای نخستین بار درباره ذات و صفات خداوند، حدوث و قدم، بساطت و ترکیب، وحدت و کثرت و. بحث های عمیقی مطرح نموده اند. امیرالمومنین (ع) به گسترش و تعمیق مباحث کلامی پرداخته و به عنوان اولین متکلم اسلام می باشند. سایر ائمه (ع)، به ویژه امام سجاد (ع)، صادقین (ع) و اما رضا (ع) نیز بحث های فراوانی را مطرح و شاگردان زیادی در این زمینه تربیت نموده اند. پس از ائمه (ع)، شاگردانی چون؛ هشام بن حکم، هشام بن سالم، مومن الطاق و فضل بن شاذان در این علم سرآمد بودند.

فلسفه: فلسفه بحث استدلالی در زمینه حقیقت پدیده ها و مولود نگرش آدمی به اصل و سرنوشت هستی است؛ از این رو قدمتی به بلندای حیات بشری دارد. با ظهور دین اسلام و ارائه آموزه های قرآنی و روایی، فلسفه به اوج کمال خود رسید. در کنار آن روایات نیز به ذکر مسائل عمیق عقلی در باب مسائل فلسفی پرداختند که از میان ائمه (ع)؛ امام علی (ع)، صادقین (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) بیشتر به این مباحث پرداخته اند که در این میان امام علی (ع) نقش ویژه ای دارند. ایشان اولین کسی است که در باب فلسفه الهی، سخنانی منطقی و توأم با برهان در خطبه ها و سخنان خود آورده اند. همچنین ایشان اولین کسی است که واژه های عربی را برای

بیان مباحث فلسفی و اصطلاحات حکمی به کار برده اند؛ مفاهیمی چون: قدیم و ازلی، وحدت عددی، قوه، استعداد، علت و معلول و (۲۰). در جهان اسلام اولین فیلسوف مسلمان ابویوسف یعقوب بن اسحاق الکندی، مشهور به فیلسوف العرب، است که در سده دوم و سوم هجری به فراگیری فلسفه از زبان های یونانی و سریانی پرداخت. از وی حدود ۲۷۰ اثر در هفده رشته علمی همچون: فلسفه، منطق، طب، نجوم، ریاضیات، موسیقی، هندسه و. نام برده اند. او نخستین کسی بود که بین فلسفه و دین آشتی برقرار کرد و تعریفی فلسفی از دین ارائه نمود.



ارجاعات:

۱. کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴ش، ص ۵۴
۲. سوره نحل، آیه ۲۵
۳. حدیدی، جواد، اسلام از نظر ولتر، توس، تهران، ۱۳۵۵؛ ص ۱۵
۴. دانشنامه جهان اسلام، ج ۷. آلفونسو نلینو، کرلو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۴۳؛ به نقل ولایتی ج ۱، ص ۵۰-۳۰
۵. فارابی، احصاء العلوم، حسین خدیو جم. - تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۱-۲
۶. خوارزمی، مفاتیح العلوم، باوردان، قم؛ ص ۵
۷. امور خارجه، تهران، ۱۳۸۲ش؛ ج ۱، ص ۱۲۹۸. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ۴ جلد، وزارت
۸. صدر، سید حسن، تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، منشورات اعلمی، تهران، [بی تا]؛ ص ۳۲۲-۳۱۶. ولایتی؛ ج ۲، ص ۲۶
۹. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰؛ ص ۱۲۳
۱۰. فهرست ابن ندیم، ص ۵۷ به نقل از قربانی، ص ۷۸
۱۱. ولایتی؛ ج ۲، ص ۳۵
۱۲. جبل عاملی، محسن امین، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۳؛ ص ۲۲۶
۱۳. عقیقی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵؛ ص ۴۵۰
۱۴. صدر؛ ص ۱۵۸-۱۴۸
۱۵. همان؛ ص ۶۵-۴۰
۱۶. همان؛ ۲۸۴-۲۷۹
۱۷. همان، ص ۳۱۱



۱۸. طباطبایی، محمد حسین، فلسفه الهی در بیانش علی (ع)، دار
الاسلامیه، بیروت،؟؟؟، ص ۲۵۵-۲۱۷
۱۹. ولایتی؛ ج ۱، ص ۲۸۲
۲۰. کاشفی، ص ۱۳۵
۲۱. ولایتی؛ ج ۱، ص ۲۴۶
۲۲. فهرست ابن ندیم، ص ۳۹۵ به نقل قربانی، ص ۲۱۶
۲۳. قربانی؛ ص ۲۱۹-۲۱۷
۲۴. همان؛ ص ۱۸۸-۱۸۵
۲۵. نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، خوارزمی، تهران،
۱۳۵۹، ص ۹-۱۵۸.
۲۶. قربانی؛ ص ۲۲۴
۲۷. آلفونسو، ص ۱۵۶-۸۰ به نقل ولایتی؛ ج ۱، ص ۱۸۲
۲۸. ولایتی؛ ج ۱، ص ۱۸۳-۱۷۸،
۲۹. قربانی؛ صص ۲۴۱-۲۳۸،
۳۰. ولایتی؛ ج ۱، ص ۲۹۶،
۳۱. قربانی؛ ص ۲۴۷-۲۴۵،
۳۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵،
۳۳. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

